



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ فروردین ۱۳۹۲

مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۹۶

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: قسم سوم وضع - وضع هیئات - مؤید نظر مختار

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در انظار مختلف پیرامون وضع هیئات بود، ابتدائاً پیرامون هیأت جمل تامّه بحث کردیم و گفتیم جمل تامّه بر دو قسم خبریه و انشائیه است، چند قول در رابطه با جمل خبریه و انشائیه گفته شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت و نتیجه این شد که حق در مسئله آن است که معنای جملات خبریه و انشائیه از حیث موضوع له یکی است لکن تفاوتی که بین آنها وجود دارد خارج از موضوع له آنهاست، درباره اقسام جمل خبریه و انشائیه هم بحث کردیم، نظر ما به تبع امام (ره) این شد که در جملات اسمیه خبریه‌ای که ادات و حروف در آنها استعمال نشده مثل «زید قائم» این هیأت وضع شده برای اتحاد و هوهویت تصدیقه بین موضوع و محمول، در مورد جملات فعلیه هم اجمالاً اشاره کردیم که جملات فعلیه مثل ماضی و مضارع برای چه چیزی وضع شده‌اند. تفصیل معنای هیأت جملات فعلیه در بحث مشتق خواهد آمد. در مورد جملات خبریه‌ای که در آنها حروف و ادات بکار برده شده عرض کردیم که این جملات برای دلالت بر نسبت و ربط بین موضوع و محمول وضع شده‌اند، جملات انشائیه هم دو قسم هستند؛ یک قسم جملات انشائیه‌ای که در باب عقود و ایقاعات مورد استفاده قرار می‌گیرند و قسم دیگر جملات انشائیه‌ای است که در باب اوامر و نواهی استعمال می‌شوند، آنچه که مربوط به قسم دوم است بعداً در بحث اوامر و نواهی خواهد آمده اما ما اشاره‌ای اجمالی به آن داشتیم، در رابطه با قسم اول یعنی جملات انشائیه‌ای که در ابواب عقود و ایقاعات استعمال می‌شوند گفتیم معنای جمله انشائیه که مشترک بین اخبار و انشاء است یکی است و هر دو برای دلالت بر ایجاد و ایقاع به معنای حرفی (غیر مستقل) وضع شده‌اند با این تفاوت که «بعث» خبری بر ایقاع در زمان ماضی دلالت دارد لکن «بعث» انشائی بر ایقاع در زمان حال دلالت دارد. البته این نکته هم باید مورد توجه قرار گیرد که موضوع بحث ما پیرامون جملاتی است که هم قابلیت انشاء را دارد و هم قابلیت اخبار را مثل «بعث»، «انکحت»، «زوجت» و امثال آن و الا فرق جملات خبریه و انشائیه‌ای که ممخّص در اخبار و انشاء هستند کاملاً واضح و روشن است.

عرض کردیم دو تقریر از کلمات امام (ره) ارائه شده که طبق یک تقریر معنای «بعث» انشائی و «بعث» خبری با هم فرق می‌کند و موضوع له آنها متفاوت است لکن طبق تقریر دیگر موضوع له آنها یکی است، حال چه نظر امام (ره) موافق با تقریر اول باشد و چه نظر ایشان موافق با تقریر دوم باشد، به نظر ما موضوع له جملات خبریه و انشائیه‌ای که قابلیت برای اخبار و انشاء دارند مثل «بعث»، یکی است و تفاوت آنها فقط به لحاظ زمان است که زمان یکی حال و زمان دیگری ماضی است.

مؤید این نظر که «بعث» خبری و انشائی داری موضوع له و وضع واحد هستند و اخبار و انشاء خارج از دائره موضوع له است این است که در جمله ای مانند «بعث» یک ماده داریم و یک هیأت، ماده «بعث» بیع است و هیأت آن هیأت فعل ماضی است که به صیغه متکلم وحده می باشد، معنای سخن کسانی که ادعا می کنند موضوع له «بعث» خبری و «بعث» انشائی فرق دارد این است که تارةً واضع ماده بیع را برای یک معنایی وضع کرده و هیأت «بعث» را هم برای یک معنایی وضع کرده و سپس وضع سومی هم برای مجموع ماده و هیأت داشته؛ چون هیأت به تنهایی و ماده به تنهایی نه بر انشاء دلالت دارد و نه بر اخبار، بلکه ماده بیع برای دلالت بر مبادله مالی به مال دیگر وضع شده است، هیأت «بعث» هم وضع شده برای دلالت بر صدور فعل از ناحیه متکلم؛ یعنی دلالت بر صدور فعل از متکلم می کند، پس نه ماده بیع و نه هیأت بیع بر اخبار و انشاء دلالت ندارد، اگر گفته شود موضوع له «بعث» خبری و «بعث» انشائی متفاوت است معنایش این است که واضع وضع سومی دارد که مجموع ماده و هیأت را یک بار برای «بعث» خبری وضع کرده که جمله خبری می باشد و یک بار هم برای «بعث» انشائی وضع کرده که جمله انشائی است در حالی که یقین داریم واضع به غیر از وضع ماده و وضع هیأت، وضع مستقلی برای «بعث» خبری و انشائی ندارد، بالاخره از این سه حال خارج نیست؛ یا باید انشاء را ناشی از وضع مجموع ماده و هیأت بدانیم، یا ناشی از وضع هیأت بدانیم و یا ناشی از وضع ماده بدانیم؛ یعنی سه راه بیشتر برای ما متصور نیست برای اینکه انشائیت یا اخباریت را از جمله «بعث» بفهمیم؛ یا باید آن را از خصوص ماده بفهمیم، یا از خصوص هیأت و یا از مجموع ماده و هیأت بفهمیم، کاملاً واضح است که انشائیت و اخباریت از ماده بیع استفاده نمی شود اگر چه ما در تبیین نظریه امام (ره) اشاره کردیم که در خصوص بیع، این ماده و این معنی یک خصوصیت ایقاعی و انشائی دارد ولی مسئله آن با اینجا متفاوت است. به طور کلی واضح است که انشائیت و اخباریت از خود این ماده بدست نمی آید. اگر انشاء بخواهد مربوط به هیأت باشد معنایش این است که هر ماده ای که در قالب این هیأت قرار گرفت پس باید بر انشاء دلالت کند، حال سؤال این است که چرا مثل «ضربت» به این معنی نیست، در «ضربت» ماده ضرب در قالب هیأت فعل ماضی صادر شده از متکلم است، اگر قرار باشد هیأت فعل ماضی به صیغه متکلم بر انشاء دلالت کند باید در امثال «ضربت» هم بر معنای انشائی دلالت کند در حالی که این چنین نیست. اگر خصوص ماده بیع بر انشاء دلالت می کند پس باید «باع» هم به واسطه اشتغال بر ماده بیع، بر انشاء دلالت کند در حالی که ما «باع» انشائی نداریم و «باع» بر اخبار دلالت می کند. پس ماده به تنهایی و هیأت به تنهایی بر انشاء دلالت نمی کند زیرا ماده به تنهایی مشتمل بر انشاء نیست و هیأت به تنهایی هم خبر محض است، راه سوم این است که وضع مستقلی برای مجموع هیأت و ماده وجود داشته باشد یعنی ما بگوییم «بعث» انشائی دارای وضع مستقلی است یعنی واضع ماده و هیأت «بعث» را با هم یک بار برای انشاء وضع کرده و همچنین است در «بعث» خبری یعنی واضع به وضعی دیگر، ماده و هیأت «بعث» را با هم برای اخبار وضع کرده است در حالی که یقین داریم وضع مستقلی جدای از وضع هیأت و وضع ماده برای مجموع هیأت و ماده وجود ندارد و این مؤیدی است بر اینکه ما بگوییم موضوع له جملاتی که هم قابلیت اخبار و هم قابلیت انشاء دارند یکی است لکن گاهی در مقام اخبار بکار می روند و گاهی در مقام انشاء، گاهی بر ایقاع در زمان ماضی

دلالت دارند و گاهی بر ایجاد و ایقاع معنای حرفی در زمان حال دلالت دارند، پس ما چه بگوییم نظر امام (ره) این است که موضوع له جملات انشائیه و خبریه یکی است و چه بگوییم نظر امام (ره) غیر از این است و موضوع له این دو با هم تفاوت دارد، آنچه بیان شد مؤید این است که وضع در جملات خبریه و انشائیه یکی است و تفاوتی بین آنها وجود ندارد.

نتیجه کلی:

نتیجه اینکه بین هیئات و حروف فرقی نیست، از ابتداء که بحث از هیئات را آغاز کردیم معلوم شد که بعضی قائلند بین هیئات و حروف فرق است، مرحوم محقق عراقی فرمود: مدلول هیأت ربط عَرَض به معروض است که از آن به وجود رابط تعبیر می‌شود، ایشان فرمود هیئات برای دلالت بر ربط و نسبت وضع شده‌اند لکن حروف برای اعراض نسبییه وضع شده‌اند.^۱ بر این اساس هیأت جمله خبریه و انشائیه برای ربط و نسبت وضع شده‌اند لکن حروف برای اعراض نسبییه وضع شده است. با توجه به آنچه تا بحال گفته شد معلوم می‌شود که وضع هیأت جمله خبریه و انشائیه هیچ فرقی با حروف ندارند و نمی‌توان بین آنها تفصیل داد آن گونه که محقق عراقی تفصیل داده است.

وضع مرکبات ناقصه:

اگر به خاطر داشته باشید ما گفتیم هیئات و جمل دو دسته‌اند؛ جمل تامّه و جمل ناقصه، جمل تامّه بر دو قسم خبریه و انشائیه بود، بحث از وضع در هیئات جمله خبریه و انشائیه را ذکر کردیم، حال باید به بحث از هیئات جمله ناقصه بپردازیم، خود جمله ناقصه بر دو قسم‌اند؛ یک قسم از قبیل مضاف و مضاف‌الیه است مثل «غلامُ زید» و یک قسم از قبیل صفت و موصوف است مثل «زیدُ العالم» که از هر دو قسم به مرکبات تقییدیه هم تعبیر می‌شود، یعنی هم «غلامُ زید» و هم «زیدُ العالم» مرکب تقییدی هستند، حال باید ببینیم موضوع له مرکبات ناقصه چیست؟ قبل از اینکه به وضع هیئات جملات ناقصه بپردازیم به کلام محقق عراقی اشاره می‌کنیم.

کلام محقق عراقی در فرق بین مرکبات تامه و ناقصه:

محقق عراقی در فرق بین مرکبات تامّه و مرکبات ناقصه مطالبی را فرموده که اشاره به آن مطالب و نقد آن خالی از فایده نیست. ایشان به طور کلی دو فرق بین مرکبات تامّه مثل «زیدُ قائم» و مرکبات ناقصه مثل «زیدُ القائم» بیان کرده است. ایشان ابتدا به اشتراک مرکبات تامّه و ناقصه اشاره می‌کند و می‌گوید مدلول مرکبات تامّه و ناقصه عبارت است از نسب و روابط ذهنیه و در این جهت فرقی بین این دو نیست یعنی همه انواع مرکبات تامّه و ناقصه حاکی و کاشف می‌باشند نه اینکه موجد باشند، اما بین آنها دو فرق است:

فرق اول:

مرکبات تامّه از ایقاع نسبت حکایت می‌کنند ولی مرکبات ناقصه حاکی از وقوع نسبت هستند، برای اینکه این مسئله روشن شود ایشان این مسئله را به اضافات خارجیه مثل قرار دادن یک سنگ بر روی سنگ دیگر تنظیم می‌کند، وقتی در خارج دو سنگ روی هم قرار داده می‌شوند در اینجا دو حیثیت وجود دارد؛ یکی حیثیت ایقاع نسبت یعنی خروج آن از عدم به وجود است، وقتی این

۱. بدایع الافکار، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱.

سنگ‌ها از هم جدا هستند بین آنها نسبتی وجود ندارد ولی وقتی یکی بر روی دیگری گذاشته می‌شود، اینجا یک نسبتی که قبلاً نبوده و معدوم بوده پدید می‌آید یعنی این نسبت از حالت عدم خارج شده و وجود پیدا می‌کند. این همان حیثیت ایقاع نسبت است. حیثیت دوم حیثیت وقوع و ثبوت نسبت است یعنی پس از آن که نسبت ایقاع و ایجاد شد، تحقق و ثبوت پیدا می‌کند مثل مصدر و اسم مصدر که مصدر خود آن فعل است و اسم مصدر حاصل و نتیجه آن است، در ما نحن فیه هم دو حیث متصور است یعنی در نسب و روابط ذهنیه بین مفاهیم هم دو حیث متصور است که این نسبت تارةً از حیث ایقاع و صدور مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و اخری از حیث وقوع و ثبوت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، پس محقق عراقی ضمن پذیرش اصل اشتراک جملات تامّه و ناقصه در دلالت بر نسبت می‌گوید فرق بین جملات تامّه و ناقصه فرق بین دو حیثیت مربوط به نسبت است که یکی حیث ایقاع نسبت را مورد نظر قرار داده و دیگری حیث وقوع و ثبوت نسبت را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس محکی جمل تامّه اعم از اسمیه و فعلیه و شرطیه، نسب ایقاعیه است و محکی جمل ناقصه نسب محققه است لذا کیفیت استعمال آنها با هم متفاوت است، ایشان می‌فرماید: هیأت جمل تامّه اعم از اسمیه و فعلیه به عنوان چیزی که موقع و موجد نسبت ذهنیه است استعمال می‌شود یعنی وقتی شما می‌گویید: «زید قائم» با این جمله یک نسبت ذهنیه را ایجاد می‌کنید و همچنین است وقتی می‌گویید «بعث»، «اضرب» و امثال آن، یعنی هیأت جمله چه فعلیه باشد و چه اسمیه، چه خبریه باشد و چه انشائیّه به عنوان چیزی که موجد و موقع نسبت ذهنیه است استعمال می‌شود اما مرکب ناقص از باب ذکر لفظ و لحاظ یک معنای محقق در ذهن لحاظ می‌شود یعنی گویا نسبتی واقع و محقق شده و شما با گفتن «زید القائم» به آن نسبت محقق شده در ذهن اشاره می‌کنید نه اینکه بخواهید با این کلام آن نسبت را ایجاد کنید، پس در جمل تامه با استعمال، نسبت واقع می‌شود اما در جمل ناقصه به نسبت محقق شده در ذهن اشاره می‌شود، بر این اساس مفاد جمل ناقصه همیشه در طول مفاد جمل تامّه است یعنی جمل ناقصه همیشه در رتبه متأخر از جمل تامّه است.

فرق دوم:

آنچه مرکبات ناقصه از آن حکایت می‌کنند عبارت از ذات ماهیت است که هم قابلیت وجود و هم قابلیت عدم را دارد لذا مقتضی وجود خارجی نیست؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «زید الضارب» این جمله به عنوان ذات ماهیتی است که دارای اطلاق است و شما می‌توانید آن را متصف به وجود یا عدم کنید و بگویید «زید الضارب موجود» یا بگویید «زید الضارب معدوم»، وقتی وجود و عدم را بر آن حمل می‌کنید در واقع دائره ذات را مقید و از حالت اطلاق خارج می‌کنید در حالی که در مرکبات تامّه آنچه مورد حکایت قرار می‌گیرد اقتضاء وجود خارجی است نه ذات ماهیت لذا اینجا نمی‌توان گفت «زید قائم موجود او معدوم» و تنها چیزی که در رابطه با مرکبات تامّه وجود دارد مطابقت و عدم مطابقت با واقع است نه بیشتر از آن.^۱

بحث جلسه آینده: نقد و بررسی کلام محقق عراقی در فرق بین جمل تامّه و ناقصه را انشاء الله در جلسه آینده اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مقالات الاصول، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵؛ نهاية الافکار، ج ۱، ص ۵۶-۵۴.